



ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، بر حقیقت پای خواهد فشرد و در مقابل باطل کوتاه نخواهد آمد.

ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، به هیچ وجه مبارزه جویی نظامی نمی‌کند؛ اما حقیقت را افشا و روشن خواهد کرد و بر حقیقت پای خواهد فشرد و در مقابل باطل، کوتاه نخواهد آمد. «لا اعداء لنا تعبدون. ولا انتم عابدون ما اعد» تا شما هستید، تا این مبانی را دارید و تا از آن خاستگاه حرکت می‌کنید، حرف ما را قبول نخواهید کرد. ممکن نیست که جبهه‌ی باطل، حرف حق را قبول کند. «ولا انا عابد ما عبدتم» من هم به طرف شما گرایش پیدا نمی‌کنم. این، حرف جمهوری اسلامی است. بعضی خیال می‌کنند که سوره‌ی مبارکه‌ی «قل یا ایها الکافرون» سوره‌ی صلح است، در حالی که سوره‌ی جنگ و صف‌بندی و جدا شدن راه‌هاست. امروز، چه بخواهید و چه نخواهید، دنیا می‌داند که دو جناح وجود دارد. ۱۳۷۴/۰۸/۱۷ مقام معظم رهبری



۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی، روز تجلی اجتماعی انسان الهی
استاد رفیعیها
برای سنجش هر موضوعی باید ملاک و معیار داشت، هر
موضوع و اتفافی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه
و روشش و نتایجش سنجید، آنهم در تجمیع همه‌ی ابعادش،
این‌ها را می‌گویم که با تفاسیر و قضا... صفحه ۶

متن های تحلیلی دانش آموزان

نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی
تحلیلی بر سخنرانی امام خمینی (ره) در بهشت زهرا.
حکومت عابدان
تحلیلی بر بیانیه گام دوم انقلاب
صفحه ۷

شهید همراه نشریه

بسته‌ی
سلام بر آن پیشانی که جهاد و شهادت در زمان ما.
شهادت
صفحه ۸

در این سوره رسول خدا (ص) را دستور می‌دهد به اینکه برائت خود از کیش و ثنیت آنان را علنا اظهار داشته، خبر دهد که آن‌ها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می‌گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می‌کند، بنا بر این نه کفار می‌پرستند آنچه را که آن جناب می‌پرستد، و نه تا ابد آن جناب می‌پرستد آنچه را که ایشان می‌پرستند، پس کفار باید برای ابد از سازشکاری و مداخله آن جناب مایوس باشند. مفسرین در اینکه این سوره مورد بحث مکی است و یا مدنی اختلاف کرده‌اند، و از ظاهر سیاقش برمی‌آید که در مکه نازل شده باشد.

ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص: ۶۴۵

رد کردن و اعتنا نکردن به چیزی

واژه کفر

هو الردّ و عدم الاعتناء بشیء

- غرض اصلی کفر جلوگیری از حرکت حق است.
- کفر حق را می‌پوشاند تا حق در مرکز توجهات قرار نگیرد.
- هر فعلی از افعال و هر قولی از اقوال کافر را باید به نسبت غرض و هدف اصلی او سنجید. نویسنده: محمدحسین زارعی
- هر عمل به ظاهر خیر خواهانه‌ی کفر در حقیقت در راستای نابودی جبهه حق است. اگر پیشنهاد یا امتیازی می‌دهد، اگر تسامح و تساهلی می‌کند و اگر به ظاهر خود را خیر خواه حق جلوه می‌دهد، همه و همه در راستای نابودی و پوشاندن جبهه حق است.
- کافر معاند است و مخالفت او نه تنها در جایگاه نظر و فکر بلکه در جایگاه عمل و فعل است. با این تعریف به هر مخالفی نمی‌توان برچسب کافر زد.
- تا قبل از اینکه رسول الله از طرف خداوند آن افراد را کافر خطاب کند، کسی در جامعه آن‌ها را کافر نمی‌دانست و خداوند تنها با یک خطاب و تنها با یک کلمه دست آن‌ها را برای همه‌ی افراد جامعه رو کرد.
- وقتی به عنوان یک کافر به آن‌ها و رفتارشان نگاه کنیم متوجه می‌شویم که پیشنهاد مزدورانه‌ی آن‌ها دقیقاً جبهه اسلام را به پرتگاهی عمیق فرو خواهد برد. اگر خداوند متعال آن‌ها را با این کلمه خطاب نکرده بود ما نمی‌توانستیم حقیقت عمل آن‌ها را ببینیم.
- کفر خودش هم می‌داند که فقط کافبست سخن رسول شنیده شود و آنجاست که دیگر از بین می‌رود. به خاطر همین همه‌ی تلاش کفر نابود سازی و پوشاندن ذکر حق است چون خودش هم می‌داند که اگر چیزی جز خودش در مرکز توجهات انسان‌ها قرار گیرد، دیگر زمان نابودی اوست.

نکات - ناب

کفر در سوره مبارکه کافرون همان جریان‌بست که قصد انحراف مسیر جامعه اسلامی، از دینش را دارد. همان جریانی که پاسخی به جز یک نه بزرگ ندارد. همان جریانی که جامعه اسلامی باید از همان ابتدا خط و مرزش را با آن دقیقاً مشخص کند. رسول جامعه وظیفه دارد چهره‌ی حقیقی کفر را برای همه‌ی کسانی که فکر می‌کنند می‌توانند با کفر تعامل سازنده داشته باشند، آشکار سازد. (قل یا ایها الکافرون) این خطاب را تنها کفار نشنیده‌اند همچنین که پیشنهاد کفار را هم فقط رسول الله نشنیده است. در این بین مومنانی هم هستند که خیال می‌کنند میشود اگر کمی امتیاز به آن‌ها بدهیم، آن‌ها را وارد دین اسلام کنیم و به همه‌ی این جنگ‌ها و سختی‌های اقتصادی و روانی پایان بدهیم. اما رسول الله می‌داند که اگر فقط و فقط یک روز بپذیرد که خدایی به جز الله وجود دارد، تمام دین و برنامه‌ی خود را زیر سوال برده است. رسول می‌داند که اگر در برابر جبهه کفر یک قدم عقب بنشیند، کفر ۱۰ قدم تجاوزگری می‌کند و دین یعنی همان مواضعی که کوتاه آمدن از آن‌ها مساوی نابودی آن مواضع است. رسالت جریان کفر نابودی جریان اسلام است و در این مسیر از هیچ کاری فروگذاری نمی‌کند و با هر چیز که لازم باشد و بتواند در مسیر وصول مقصدش قدم برمی‌دارد. برای همین است که جریان کفر اگر لا اله الا الله هم بگوید، در راستای نابودی الله است.

نویسنده: محمدحسین زارعی

تمدن غرب خاصه آمریکا مَثَل شیطان است و هر دشمنی با خدا را می‌توان به آن نسبت داد. برائت از آن وظیفه هر مؤمنی است و اظهار برائت در باور و قول و عمل و وظیفه قطعی هر کس در عرصه مجاهدت‌ش می‌باشد. اگر تمدن غرب مَثَل شیطان باشد که هست و همه آیات قرآن در توصیف شیطان در آن صدق کند که می‌کند، در هیچ یک از دستاوردهایش قابل اعتماد و اطمینان نیست، بلکه هر مسیری که در کشف علم و فناوری رفته است گمراه شونده و گمراه کننده بوده و هست. ساختارهای انتقال یافته از تمدن غرب در هر سطحی که باشد اغواگر و منحرف کننده است. پس هر کس در عرصه خود با شناخت تمدن غرب در آن عرصه و اعراض از آن لازم است دشمنی خود با شیطان را آشکار کند. به این کار در قرآن کفر به طاغوت گفته می‌شود که لازمه ایمان به خداست.

- ۱- تقابل با ساختارها و نظام‌های انتقال یافته از جانب تمدن غرب در عرصه، از مهم‌ترین مقاصد مجاهدت در عرصه است.
 - ۲- تقابل با باورها و اعتقادات انتقال یافته از تمدن غرب در عرصه، در درجه دوم اهمیت است.
 - ۳- تقابل با رفتارها و صفات انتقال یافته از تمدن غرب در عرصه، درجه سوم اهمیت است.
 - ۴- تقابل با جنود و آثار و نتایج تمدن غرب در عرصه، درجه چهارم اهمیت است.
- در تقابل و ضربه زدن به شیطان و تمدن غرب باید اولویت‌ها را در نظر گرفت ولی از هر کدام که ممکن است ضربه زد. والسلام ۱۵ دی - ۹ جمادی الاولی استاد احمدرضا اخوت



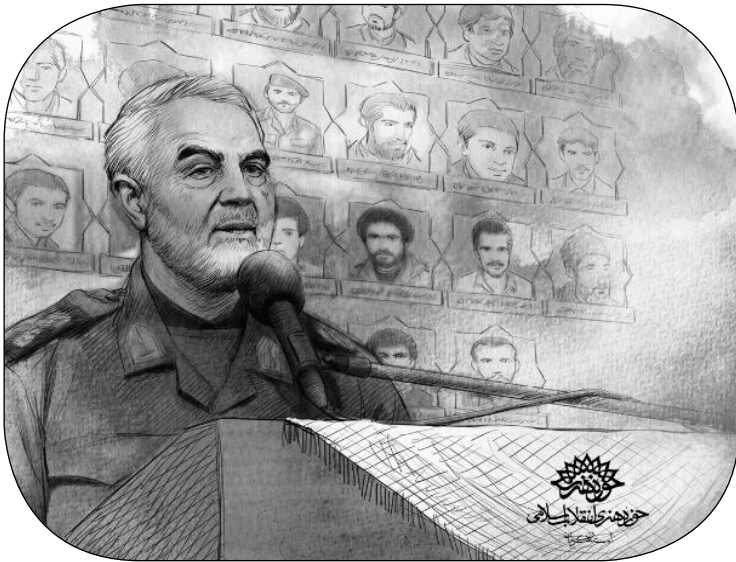
اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. عبودیت، از آزادی گذشتن است و این است که با اسارت، بینهایت تفاوت دارد. عبد، آزاده ای است که حق را انتخاب کرده، نه هوای خویش را و نه حرف خلق را و نه جلوه ی دنیا را.
علی صفایی

”

- عابد به کسی گفته می شود که در عرصه مورد نظرش نیازمند است و برای رفع آن نیاز به مولا محتاج است و باید در انتخاب مولا درست انتخاب کند.
- در مقام عبودیت باید توجه داشت که مولا حق را جاری کند زیرا اعمال عبد در گرو اوامر مولاست.
- انسان نباید عبد هرکسی یا هرچیزی باشد و برای شناخت درست و انتخاب مولا باید علمش را به نیاز حقیقی زیاد کند.
- مولا خداوند است و همه باید عبد او باشند زیرا اصلی ترین رافع نیازحقیقی اوست.
- کافر نمی تواند عبد باشد و مولایش هم نمی تواند جایگاه مولا را داشته باشد زیرا رابطه نیاز و رفع نیاز آن ها حقیقی نیست.
- علاوه بر اینکه اطاعت از مولا انسان را به مولا نزدیک می کند برائت از مخالفان مولا نیز انسان را به مقام عبد بودن نزدیک تر می کند.
- برائت از کفر یعنی عبد فقط در برابر مولایش (خداوند) خاضع و خاشع باشد و لاغیر.

نکات ناب

”



در دستورات الهی حکم باشید!

آدم های جدی در زندگی محکم و استوارند، از این رو همه می توانند به آنها و رفتارشان اعتماد کنند. شما هم به عنوان یک نوجوان باید جدی و محکم باشید، نه در سلايق تان بلکه در دستورات الهی، پس مواردی را که در آن جدیت ندارید پیدا کرده و آنها را با جدیت تمام اصلاح کنید

همه مان اورا قبول داریم؛ اما بعضا یادمان می رود که همه چیز از آن اوست. برخی هم اورا قبول دارند اما همه چیز را از غیر او می خواهند، بعد هم خود را عبد می نامند. چگونه عبدی هستیم که بر درگاه هرکه خاضعانه می رویم الا او. در برابر همه دست برسینه ایم و مطیع، الا او. و خلاصه در خدمت همه هستیم به غیر از او... همه چیز از جایی شروع می شود که وقتی در هر جایی نیازی پیدا می کنیم یادمان می رود از که باید کمک بخواهیم، احساس می کنیم رافع نیاز ما هرکسی می تواند باشد اما اوست که رافع نیازهای کل عالم است. اگر کسی چیزی را از غیر او بخواهد یعنی به مقام عبودیت نرسیده، حال این موضوع می تواند در هرکسی و در هر جایگاهی باشد. عبد خدا فقط در برابر او دست به سینه است و از کسی غیر از او اطاعت نمی کند. برای انسان هیچ مولایی بالاتر از خدا نیست پس اگر خدا را مالک می داند و خود را مملوک، باید همه چیز را از او بخواهد و لاغیر... عبد خدا خاضع و خاشع است، اما فقط در برابر مولایش، او در برابر کسی که در برابر مولا می ایستد و کفر می ورزد، در نهایت اقتدار برخورد می کند. اصلا اگر در برابر مخالفان مولایش نایستد که به او عبد نمی گویند. فقط اطاعت انسان را به عبودیت نمی رساند. اطاعت بدون برائت معنای خود را از دست می دهد. عبد خدا یعنی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که حتی برای لحظه ای دین کفار را به رسمیت نشناخت و عبودیت را معنا کرد. عبد خدا یعنی حضرت سیدالشهدا علیه السلام که همه وجودش را در راه عبودیت دین خدا و برائت از کفر داد و خونسش در ورطه تاریخ سرمشق بیداری انسان های آزاده جهان شد و به همه فهماند عزت در عبودیت مالک کل مملوک است. عبد خدا یعنی خمینی کبیر رحمة الله علیه که در ظلمات شب تابید و به جهانی ثابت کرد که عبد شرق و غرب بودن است که باعث چیره شدن کفر بر کشورهای اسلامی گشته و تا جان در بدن مبارکش داشت آمریکا را چیزی جز شیطان بزرگ نخواند و تا آخرین نفس از استکبار اعلام برائت کرد. حال اگر برائت در زندگیمان زنده نشود فاصله مان روز به کفر کمتر خواهد شد، چنین روندی اگر در زندگی حاکم شود و برائت معنای خود را از دست بدهد، به جای عبد خدا شدن عبد کد خدا می شویم و به فکر بستن با کد خدا کار می کنیم... در دیدمان کد خدا ابر قدرت میشود و در یک کلام، به جای ائتلاف با خدا دغدغه مان مذاکره با کد خدا میشود. به امید آنکه به مقام عبودیت خدای متعال برسیم و زندگی عزتمندانه را بپذیریم، انشاالله. مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ اَنْتَ الْمَوْلَى وَاَنَا الْعَبْدُ وَهَلْ يَرْحَمُ الْعَبْدَ اِلَّا الْمَوْلَى ... نویسنده: محمد عرفان برکتی

صوت اساتيد



سوره مبارکه کافرون رو بار ها و بار ها شنيديم. پيامبر گرامی اسلام [می گوید]: آی کافران من خدای شما را نمی پرستم. شما هم خدای من رو نمی پرستيد. راستی ما کدوم خداری می پرستيم؟! اون چیزی که حداقل بين خودمان هست خب ما خدای پيامبر رو می پرستيم!! ما که خدای کافران رو نمی پرستيم. پس آيه اخرش رو دقت کنيد... لکم دينکم ولی دين. آی آدم ما اون کسی که خدای پيامبر رو می پرستد دين پيامبر را بايد داشته باشد يعنی تمام برنامه های زندگيش مطابق پيامبر باشد. پس اگر کسی بد اخلاق اين دين، دين پيامبر نيست اگر کسی حسد داره اين دين پيامبر نيست. اگر می خواهيم سينه مان را صاف کنيم بگيم آی پيامبر اسلام ما هم خدای تو را می پرستيم نه خدای کافران را لازم دين پيامبر تو زندگيمان باشد. پس از امروز به حرمت سوره مبارکه کافرون در زمره افرادی باشيم که خدای پيامبر را می پرستن به اين روش که دين پيامبر را در تمام لحظات زندگيمان جاری کنيم. ان شالله. استاد چیت چيان

زندگی وقتی هدفی نداشته باشد مثل زندگی حیوانات است، که کار هایشان بر اساس فطرتشان است و انتخابی در زندگی خودشان ندارند. وقتی به ما قدرت تعقل و تفکر داده شده پس باید متمایز با حیوانات باشیم. باید مسیری را برای زندگی انتخاب کنیم و در آن حرکت کنیم. زندگی وقتی که هدفمند شد، نیاز به یک سری قوانین و مقرراتی دارد، چرا که در مسیر تنها نیستیم و نمی شود هرکسی سازخودش را بزند. اين قوانین و مقررات دين ما را تشکیل می دهد. برای رسیدن به مقصد باید به کوچکترین قوانینی هم که دينمان دارد ملزم شويم و به هرچیزی که مخالف اين قوانین هست نه بگويم. با نه گفتن به هرچیزی که خلاف دين ماست، ما یک قدم به مقصد خودمان نزدیک می شويم. حتی عمل به کوچکترین چیزی که مخالف دين باشد باعث زیر سوال بردن کل دين می شود.

نویسنده: محمد صادق پویان

متن ادبی

تاریخ شاهد آن بوده است که در این ورطه سرسخت زندگی، انسان ها در دو مسیر کفر و دين متزلزل بوده اند. کفری که از بن و ریشه مسیر را مسدود می کند و دینی که با مسيرش به انسان جان تازه می بخشد. خداوند رحمان در هیچ مخلصه ای بنده اش را تنها نمی گذارد و به طبع برای رشد و بالندگی بندگانش مسیری معين نموده است. مقصود از مسیر همان دینی است که با برنامه و قوانینی که خداوند برای بندگانش وضع کرده، انسان را به مقصد می رساند. انسان مخلوق است و محدود و برای زندگی اش نیاز دارد که مطیع و عبد خالق نامحدودش باشد تا دين خدا نجاتگر او در دنیا شود. حال اين بندگانش که بايد مسیر خود را انتخاب کنند، مسیر را مسدود بشمارند يا در این راه قدم گذارند... عبد خدا فقط در برابر برنامه ها و مقررات مولایش سر خم می کند و نیازش فقط به دين خداست پس در برابر هر برنامه و قانونی که بویی از پروردگار درونش نباشد تمام قد می ایستد و سينه اش سپر است. عبد به عظمت مولا رسیده و به همین دلیل در برابر دين پروردگار خاضعانه برخورد می کند، انسان به مولا نیاز دارد زیرا او الله عظیم است پس باید از او بخواهيم مسير را، برنامه را، قانون را، مقصد را و همه زندگيمان را. اصلا دين خدا آمده تا به زندگيمان برنامه دهد و برای ورود اين برنامه در زندگيمان عبودیت باید حرف اول و آخر را بزند. عبودیتی که همه چیز را از خدا می خواهد عبودیتی که در برابر هر کفری در برابر مولا بایستد و عبودیتی که حرف دين را حرف زندگی می کند. پس اين عبودیت است که ما را به دين می رساند و دين آمده تا ما را عبد کند. به امید آنکه عبد پروردگار شويم تا مبنای زندگيمان را دين خدا مشخص کند... نویسنده: برکتی

متن ادبی

خیلی اوقات پیش آمده که خواسته ایم چیزی را به کسی یا کسانی بفهمانيم، اما شرایط طوری نبوده که بتوانيم حرفی در آن مورد بنزيم؛ دقیقاً در همین موقعیت هاست که خلاقیتش را به کار می بندد تا جایگزینی برای حرف زدن پیدا کند تا آنچه در دل نهفته دارد را بروز دهد؛ چیزی مانند اشاره کردن با دست و چشم... یا برخی مواقع از آوا یا صدایی، مثل سوت زدن و ... استفاده می کند. کسی که با مشت روی میز می کوبد، حتی انواع در زدن افراد هم برای ابراز پیامی انجام می شود. شاید سخت باشد که بگويم می توان با سکوت هم حرف زد. در اصل نیازی در انسان وجود دارد که محرکی ميشود برای ابراز آنچه در قلبش است. اين ابراز به هر وسیله ای که انجام شود یک «قل» است که انواع متفاوتی دارد. یکی از انواع قل، قل سوره کافرونی است. قلی که در آن می بایست در مواجهه با جبهه کفر و باطل، به نکات زیر توجه داشت: ۱) تأکید شدید بر مرز بندی جریان حق با جبهه کفر ۲) توجه به هدف کافر که همان مقابله با حق به هر وسیله ممکن است. ۳) تذکر به کافر درباره اهداف خودمان در مقابله با او ۴) حفظ صراحت بیانی و... همچنین این نکته نیز قابل توجه است که پشت هر پیشنهاد کافر، نقشه ای برای یک ضربه اساسی به جبهه حق وجود دارد؛ گرچه خیلی از اوقات، این دشمنی در قل او قابل تشخیص نبوده و گاهی در میان جذابیت های گفتاری و رفتاری اش گم می شود. بنابراین ما هیچگاه نباید به عهد و پیمان با کافر دلبسته و انتظار صداقت، همراهی و دوستی از او داشته باشيم. و چه اقتداری در «أشداء علی الكفار» حق در برابر کافر وجود دارد؛ دشمنی ای که تماماً در قول او علیه کفار آشکار است و او هیچگاه خوشحالی کافر را دوست ندارد؛ حتی اگر برای یک لحظه کوچک باشد.

نویسنده: محمد مهدی مقدمی نژاد

متن ادبی

- قل برای بیان باور های انسان است. باور هایی که نشأت گرفته از دین هستند و درون قلب انباشته شده اند. این بیان باور به وسیله ابراز صورت می گیرد.
- قل برای این است که ما در مخاطب خود چیزی را بیان کنیم. این بیان زمانی اتفاق می افتد که محرکی ما را به حرکت وا دارد.
- ابراز ما فی القلب به معنای این است که ما باور های خودمان را که درون قلبمان است آشکار کنیم. این آشکار کردن با هر وسیله ای ممکن است و فقط به گفتن ختم نمی شود.
- قل در سوره کافرون وسیله برائت است که به صورت امر آمده است. امر از طرف خداست پس وظیفه ما عمل به آن است.
- در قلب ما یک سری باور ها وجود دارند که نباید در قلب بمانند. یکی از این باور ها برائت است که وقتی کارساز می شود که آشکار شده باشد و بروز داده شود.
- کفار، مستقیمی با خداوند در طرف هستند؛ زیرا اقوال پیامبر بروز ما فی القلبی است که آن قلب بستر وحی است.
- هر چه قدر قل ما بهتر باشد، ما برائت بهتری از کفر نشان می دهیم.

نکات ناب



خیمه های قرآن



وبلاگ قانتین

امان از غفلت! امان از دور شدن از ذکر حقایق! خدایا به تو پناه میبریم از حقایقی که نسبت به آنها غافل بودیم! خداوند! به آخرین دعا های حضرت صدیقه (س) غفران خود را شامل اعمال غفلت زده مان بفرما...
www.qanetin.blog.ir

شاکله

غرب ساده تر از آنست که ما فکرمی کنیم. غرب یعنی هر آنچه که لا اله الا الله نباشد هر آن چه که ملاک را از خودش بگیرد و ملاک و معیارش دیدگاه من به جای دین و سلیقه من به جای معیار باشد و به همین دلیل گفته اند گاهی شرک از حرکت مورچه سیاه بر روی تخته سنگ سیاه در دل شب تاریک مخفی تر است...
www.shakeleh.blog.ir

ذی حجر

باید مطمئن بود، باید مطمئن شد... باید کاری کرد تا خداوند از ما راضی باشد... باید وارد محفل بندگان خدا شد... باید عبد شویم... آن وقت است که شهید می شوی... تا وقتی که عبد خدا نباشی، هیچگاه شهید نخواهی شد...
www.zihejr.blog.ir

وبلاگ ولعصر

فرج یعنی باز شدن گره های پلیدی، گشایش. انتظار یعنی مترصد بودن، در حال آماده باش بودن. انتظار فرج یعنی در همه حال باید آماده گشایش باشیم! خب واضح شد که آماده بودن با منفعل بودن و کار نکردن در تضاد است...
www.val-asrr.blog.ir

وبلاگ گردان تخریب

یک از کار هایی که باید سالک با تمام قلب در عبادت و حتی وظیفه که باید در باطن خود داشته باشد توجه به مقامات عزربوبیت و ذل عبودیت است.
www.gordantakhrib.blog.ir

زبر الحدید

از بزرگترین ویژگی های انقلاب این است که با قیام خود در برابر ظلم و موفقیت به تغییر حکومت توانست آرمان ها و اهداف خود را حفظ کند؛ گرچه شاید با اهداف آرمانی خود فاصله داشته باشد که این فاصله با امید خداوند در گام دوم این فاصله کمتر خواهد شد.
www.zoborolhadid.blog.ir

وبلاگ روح خدا

پرودگار ما، آن ربی است که خالق تمام موجودات عالم است و هر آنچه در این عالم است به وسیله اوست که خلق شده و همواره باید توجه داشت که خلقت فقط و فقط مخصوص خداوند است.
www.roohekhoda.blog.ir

وبلاگ منم من منتظر

العادیات یعنی ولایت پذیری، یعنی ترجیح دادن جان امام به جان خود. و چه کسی بهتر از علی علیه السلام برای الگو بودن برای رزمندگان راه خدا. چه خانواده ای بهتر از آن که مادرش حضرت صدیقه ی طاهره، و فرزندانش حسن ع و حسین ع و زینب س و ...
www.menhommanyantazer.blog.ir

وبلاگ جهاد

علق میدونی ینی چی؟ علق ینی بدون تعلق داشتن به چیزی نمیتونی زندگی کنی... ما هرچی داری از خدا داریم، ما به خدا تعلق داریم برادر من...
www.bachehayzahra.blog.ir

۱۲ فروردین روز جمهوری اسلامی، روز تجلی اجتماعی انسان الهی

برای سنجش هر موضوعی باید ملاک و معیار داشت، هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید، آن هم در تجمیع همه‌ی ابعادش، این‌ها را می‌گوییم که با تفاسیر و قضاوت‌های رایج که برای غیر متخصص‌ها گذاشته‌اند سرمان کلاه نرود. برای مثال بیابید نگاهی بیان‌دازیم به قضاوت‌های عادی در برخی مسائل ساده چند بعدی و بعد برویم سر وقت حکومت داری و سنجش جمهوری اسلامی، مثلاً برویم سراغ جشنواره فیلم‌های سینمایی، یک فیلم را خورد می‌کنند، تقسیم می‌کنند از تهیه‌کننده و کارگردان و نقش اول مرد و زن و نقش مکمل و موسیقی و... و با دریافت یکی از این جوایز تبلیغات می‌کنند و کلی هم تشویق می‌شوند، فوتبال هم همین است، به خاطر یک نفر یک کشور به خود افتخار می‌کند، در علم هم، در ادبیات و اسطوره‌ها هم، در جنگ هم و کلی موضوعات دیگر، مثلاً ژاندارک را که برای کشورش ایثار کرده بود می‌آورند و می‌برندش در کتاب‌های ادبیات ما، و عجیب این است که چرا ژاندارک برای تدریس در سرزمین اهل ایثار انتخاب می‌شود! همه جا به همین شکل سر ما را کلاه می‌گذارند، بزرگ کردن کوچک در برابر کوچک کردن بزرگ، این جمله مراد آن حدیثی می‌اندازد که اگر به کسی قرآن داده شود و او فکر کند که به دیگری بهتر از آن داده شده قطعاً کوچکی را بزرگ کرده و بزرگی را کوچک.

ماجرای جمهوری اسلامی هم همین است، اگر به کسی جمهوری اسلامی داده شود و فکر کند که به دیگری بهتر (اعم از عرفان و کرامات اخلاقی و...) داده شده بزرگی را کوچک کرده و کوچکی را بزرگ. اما سوال این جاست که این حرف را با چه استدلالی می‌زنم؟ باید برگردیم به اول بحث یعنی همان جایی که باید معیارهای قضاوت‌مان را درست می‌کردیم، یعنی هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید، آن هم در تجمیع همه‌ی ابعادش.

حتی حرف من درباره‌ی افتخار جمهوری اسلامی در یکی از ابعادش نیست، حرف از حرکت جمهوری اسلامی در همه ابعادش است، در معنویتش، در جهت‌گیری‌های سیاسی‌اش، در پیشرفت علمی‌اش، در پیشرفت اقتصادی‌اش، در روابط انسانی‌اش و در تعدد الگوهایش برای هر مورد، جمهوری اسلامی فتح الفتوح تربیت انسان با کرامات چند بعدی است، نه قله‌های تک بعدی الگو شده در زمان‌های مختلف، جمهوری اسلامی را باید با روابط انسانی اسلامی‌اش در ارتباط با دیگر کشورها سنجید، ارتباط مبتنی بر «لا اله الا الله» و نه ارتباط استعماری و استعماری‌اش، جمهوری اسلامی را باید با آزادی سقف رشد مادی و معنویتش سنجید نه بی‌بند و باری‌های مادی، جمهوری اسلامی را از آزادی‌اش در استقلال دادن فکری‌اش به همه‌ی انسان فهمید و امر دینی‌اش به پرورش تفکر که «التفکر الساعه افضل من عبادت سبعین سنه»، جمهوری اسلامی را باید با برنامه ریزی بینهایتش برای انسان درک کرد، نه رفاه چهل یا پنجاه ساله‌ای که هیچ وقت بوی رضایت برای انسان‌ها به خود نگرفته است و هر بار در سنی یا در دوره‌ای از لعب به لهو و زینت و تکاثر و تفاخر تغییر کرده است.

جمهوری اسلامی نه آن حکومت مادی است که همه آن را به عنوان الگوی انسان راحت طلب محصور در حصار دنیا و محدود به محاسبات مادی پنداشته‌اند که تنها حکومت آزاد متصل به آسمان است و نور، حکومت خروج از ظلمات به نور، حکومت ولایت الله بر انسان که غایت وجود انسان بر همین اساس طراحی شده است که «انا لله وانا الیه راجعون» را هم برای همین غایت گفته‌اند، جمهوری اسلامی همان آغاز راه پیدا کردن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است برای اتصال به آسمان، حکومت تضرع و ناله‌های صبحگاهی و در خواست عاجزانه «این السبب المتصل بین الارض والسماء» برای پیدا کردن راه آسمان و آزادی از حصار دنیا، جمهوری اسلامی راه پیدا کردن بلوغ اطاعت است، اطاعت از هر آن چه که باید اطاعت شود از خدا و رسولش تا هر که اولوالامر او حساب شود، جمهوری اسلامی دارایی هر آن است که انبیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام اراده کرده‌اند تا رسیدن به حکومت حجت الهی. حال شاید بپرسید که پس مشکلات پیش رویمان و نقص هایمان در کجای این عظمت قرار می‌گیرد؟ آن وقت جواب خواهید شنید که باید معیارهای قضاوت‌مان را درست می‌کردیم، یعنی هر موضوع و اتفاقی را هم باید با جهت هایش، گرایش هایش، راه و روشش و نتایجش سنجید، آن هم در تجمیع همه‌ی ابعادش. آن گاه جواب خواهید شنید که «اینها سختی‌های طبیعی یک مسیر سخت در رسیدن به قله است» یعنی هم جهت به سمت قله درست بود، هم گرایش و شوق رسیدن به قله در جهت حرکتش مشهود پ، هم راه درست و وسایل حرکتش منظم، هم نتایجش افرادی بود که تا به حال دنیا مشابهش را به خود در غیر از ظهور امام معصوم علیهم السلام ندیده بود... نه یک مثال که همان یک مثال هم کفایت می‌کرد برای اثبات نتیجه که بیش از ۲۸۰۰۰ شهید با ماجراهای متفاوت که موید آزادی انسان بود به سمت پروردگارش و اثبات امکان «ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربه يرزقون» و اثبات شدت عشق به هدایت انسان‌ها در بروز شهدای برون مرزی‌اش و نسبتش با رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم در «لعلک باخع نفسک الا یكون مومنین» و نسبتش با ولایت در ابلاغ اسلام ناب محمدی و پرچمداری اهل بیت علیهم السلام برای «بلغ ما انزل الیک». باید بپذیریم که ما در باره‌ی جمهوری اسلامی بازخواست خواهیم شد، در نسبتمان با این حرکت به سمت قله که خداوند وعده کرده است که «ثم لتسئلن يومئذ عن النعيم».

عید روز جمهوری اسلامی بر همه شما مبارک

نویسنده: استاد عباس رفیعیها

نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی...

در مواجهه با کفر، باید از اساس منکر آن شد. اساس کفر را که نفی کردی، دیگر امیدش از سازش با تو منقطع می شود. برای حرکت، پس از کشیدن مسیر خودت، باید تمام مسیرهای دیگر را پاک کنی. هرگاه گفتمی مسیر من این است دقیقاً همانجا باید بگویی که کدام مسیرها مسیر تو نیست که این تضمین کننده بقای مسیرت است. امام امت پس از تبعید به تهران بازگشتند. به بهشت زهرا رفتند و کفر را غیر قانونی، غیر عقلانی و تحمیلی خواندند. اری در مواجهه با کفر باید عیناً چهره ی خبیثش را منعکس کرد تا همه حقیقتش را بشناسند. تا همه بدانند اگر به ظاهر خودش را خیر خواست نشان می دهد، قصدش نابودی و انفعال توست. خیری که او به تو توصیه می کند، حقیقت شر است. نابودی تو در گرو اعتماد به اوست. هر بار مسئله ای را پیش می کشد تا به واسطه ی آن تو را قدم به قدم از خط قرمز هایت به عقب براند و چه ساده لوح است او که می پندارد، مشکل اصلی همین بهانه های پیش پا افتاده است. برائت همان کاری بود که امام خمینی (ره) انجام داد؛ پررنگ کردن خط قرمزها. خط قرمزهایی که مدت ها بود که دیگر کسی آن ها را نمی دید. فاصله هایی که دیگر از بین رفته بود و تفاوت هایی که دیگر شباهت شده بودند. دیگر کسی برایش مهم نبود که در یک کشور متمدن و مسلمان، فحشا مسئله ای روزمره و طبیعی باشد. کسی برایش مهم نبود که ارزش یک سگ امریکایی از انسان ایرانی بیشتر باشد. دیگر کسی برایش مهم نبود که سرمایه کشورش را به تاراج برند و در عوضش سلطه گری را بر سر ملتش بیشتر کنند. برائت، تنها گمشده ی این ملت در تمام آن سال ها بود. گمشده ای که امام خمینی (ره) آنرا برای این ملت پیدا کرد. برنامه ی این نظام مشخص است. اسلام حرف اول و آخر ماست. وقتی می گوئیم اسلام حرف اول و آخر ماست یعنی ما مقید به قیود هیچ مکتب و گفتمان دیگری در این عالم نیستیم. یعنی: نه شرقی، نه غربی و فقط جمهوری اسلامی. در این مسیر ذره ای نزدیکی به قواعد کفر، انحراف قطعی از مسیر اسلام است. و خدا می داند که اگر سایه این نظام مقدس بر سر ما نبود ما چطور می توانستیم مصداق و واقعیت این آیات نورانی را در زندگی خود به عینه روئیت کنیم...

تحلیل سخنرانی امام خمینی (رحمت الله) در بهشت زهرا (س) نویسنده: محمد حسین زارعی

حکومت عابدان

ماجرای آنجایی شروع می شود که امتی احساس تشنگی می کند، امتی عبادالله می شوند و حکومت عابدان توسط عبد خالص و خاشع خداوند حضرت امام خمینی (رحمة الله علیه) پایگذاری می گردد. حکومتی که اطاعت را فقط از جانب حق دریافت نمود و کاری با شرق و غرب عالم نداشت. به همین خاطر دشمنانش از روز اول در برابرش قد علم کرده اند و البته روز به روز از حکومت عابدان زخم های بیشتری خورده اند. هرچه از عمر این درخت تنومند چهل ساله می گذرد اطاعتمان از خدا و برائتمان از کفر بیشتر می شود و هرچه با دشمنان خدا دشمنی کرده ایم معبود عزت بیشتری بهمان عطا کرده و عبودیت را در جهان گسترش داده است و انسان های آزاده را عبد کرد تا خار چشم کفار شوند. عبودیت محور مقاومت را تشکیل داد تا کفر دیگر بر کره خاکی جایی نداشته باشد. عبد خدا هرچه دارد از او دارد، هرچه می خواهد از او می خواهد و فقط در برابر او سر خم می کند و همین سر خم کردن است که سینه مان را در برابر کفر سپر کرده است. اما خیلی ها چیزها یادشان رفته... یادشان رفته که از چه کسی باید مدد بگیرند. یادشان رفته ابر قدرت خداست و نه کس دیگری. و برای همین فراموشی ها چه داغ سنگینی بر دل تمام عابدان این مرز و بوم گذاشتند که هرگز نمی توان بخشید. اصلاً اگر نگاهی به تاریخ چهل ساله ی نظام اسلامی داشته باشیم موضوع همچون روز روشن است... خرمشهر را کدخدا محاصره نمود و خداوند آزادش کرد. و هزار اتفاق دیگر همچون خرمشهر... حال به وقت نیاز به فکر ائتلاف با کدخدا هستیم؟ اگر عبودیت به معنای اطاعت از دین و برائت از کفر درامت اسلامی زنده شود، بستن با خدا خیلی راحت تر از بستن با کدخداست. اما درد اینجاست که حکومت کفر، عبد صالح خداوند و سردار سپاه دین را به شهادت می رساند و به این موضوع افتخار می کند؛ اما هنوز عده ای به فکر مذاکره اند...

تحلیل بیانیه گام دوم انقلاب نویسنده: محمد عرفان برکتی

سردمداران نظام سلطه نگرانند؛ پیشنهادهای آن ها عموماً شامل فریب و خدعه و دروغ است. امروز ملت ایران علاوه بر آمریکای جنایت کار، تعدادی از دولت های اروپایی را نیز خدعه گر و غیر قابل اعتماد می داند. دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آن ها با دقت حفظ کند؛ از ارزشهای انقلابی و ملی خود، یک گام هم عقب نشینی نکند؛ از تهدیدهای پوچ آنان نهراسد؛ و در همه حال، عزت کشور و ملت خود را در نظر داشته باشد و حکیمانه و مصلحت جویانه و البته از موضع انقلابی، مشکلات قابل حل خود را با آنان حل کند. در مورد آمریکا حل هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با آن جز زیان مادی و معنوی محصولی نخواهد داشت. بخشی از بیانیه گام دوم انقلاب



عطر ریحانه

هر چند شعارهای القاء شده توسط دشمنان، حقیر و بی ریشه هستند، اما مهم و خطرناک محسوب می شوند. نمونه ای از این شعارها دوگانه ای است که میان افرادی از جامعه به وجود آمد. واکسن بسازیم، یا واکسن بخریم؟ چه چیزی باعث می شود که بعد از چهل و دو سال، بحث و جدل ها در این سطح ابتدایی و سخیف شکل بگیرد؟ آیا اساساً باید وارد چنین بحثی شد؟ آیا اساساً چنین دوگانه ای شکل گرفته است؟ نسخه واضح قرآن در پاسخ به حاصل شدن چنین چالش در جامعه چیست؟

این دوگانه حتی اگر کاذب و دستپخت رسانه و عوامل دشمن باشد، در مورد آن دلالت به یک چیز را نمی توان انکار کرد و آن مفهوم «معیار» است. مفهوم معیار می تواند این جدال را به بهانه ای داغ و ارزشمند برای پرداختن به انقلاب شکوهمند اسلامی تبدیل نماید. شاید به جرأت بتوان گفت که جهان به چیزی بیشتر از معیار در همه کارهایش نیاز ندارد. نظام شکوهمند اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این نظام دوره هایی را طی کرده است و در هر دوره ای معیارها به شکلی ظاهر شده اند. البته زمانی این معیارها کلی تر بودند و اکنون لازم است جزئی تر و تفصیلی تر باشند. یک زمان عبودیت خدا و اجتناب از طاغوت محور یک خیزش مهم در ذهن ها و جان ها شد. این معیار چیزی مثل روح است. یک وقت شعار «استقلال آزادی جمهوری اسلامی»، می توانست به تنهایی تأمین کننده معیارهای مورد نیاز باشد. زمانی دیگر «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» تأمین کننده معیارهای لازم در جامعه شد. قانون اساسی، شکل تفصیل یافته شعار یاد شده است. کمی که گذشت گرایشات مختلف در خوانش قانون اساسی اثر گذاشت و هر کسی بر گوشه ای از آن بدون لحاظ روح کلی این متن تأکید کرد و بلکه جامعه ها درید.

اینجا هم معیار برای تفسیر این قانون اهمیت پیدا کرد و البته در همان متن پیش بینی این نکته برای اینکه کاری معطل نماند شد. معیارها نیازمند تفصیل هستند. چشم عقل در زندگی متصل به وحی می تواند معیارهای لازم را در این زمینه تبیین کند. در عصری که به جای تیر و بمب، هجوم اسناد و معاهدات منافقانه و پلید سلطه گران نظام اسلامی را تهدید می کند، دوباره باید معیارها را از نقطه آغازین بازیابی و تبیین کرد. تقلین، اساس این بازیابی است.

www.atrereyhane.blog.ir

استاد کاظم رجبعلی

نکته طهارتی

واژه های سوره مبارکه کافرون را بررسی کردیم و در رابطه با هر واژه موضوعاتی را فراگرفتیم. در اولین مطالعه سوره کافرون و توجه به پس زمینه سوره، با دو جریان متقابل آشنا خواهیم شد. موضوع اصلی سوره و تقابل این ۲ جریان؛ برائتی است که رسول مامور به ابراز آن است. گروه سومی هم در این جریان حاضرند که شاهد این ماجرا و ابراز برائت رسول هستند. گروهی که جزو مسلمین و مومنین هستند و عبودیتشان در دین رسول الله رقم می خورد. آیه آخر سوره لکم دینکم ولی دین است و آن دینی اسلام است که دین رسول الله باشد و چه فاصله دارد دین ما و دین رسول الله... و چقدر برای ما تشخیص میزان این فاصله ابهام دارد و تا این فاصله ارزیابی نشود نمی توان کاری کرد تا کم تر شود. دین و برائت دو مفهومی است که با یکدیگر معنا پیدا می کند. بررسی برائت هایمان و ارزیابی نسبت آن ها با برائت های رسول الله می تواند یکی از راه های ارزیابی میزان فاصله ما با دین رسول الله باشد. حواسمان به برائت هایمان باشد.

نویسنده: محمدحسین ضیایی فر

سوره نامه

مسجد الزهرا (سلام الله علیها)

تهران شهرآرا خیابان پاتریس لومومباک ۲۵

پایگاه مقاومت بسیج الزهرا (سلام الله علیها)

درگاه اینترنتی: sahebnet.ir

سامانه پیامکی: (۵۰۰۲۰۳۰۱۴)

سردبیر: محمدحسین زارعی

طراحی و صفحه آرایی: محمد مهدی مقدمی، محمدصادق پویان

ایده پرداز: محمدحسین ضیایی فر

گروه پژوهشی: محمدحسین زارعی محمد عرفان برکتی -

محمدصادق پویان - محمد مهدی مقدمی



شما کوچک تر از این هستید...



زمانی که سرلشکر «رزم آرا» با مخالفت های فدائیان اسلام رو به رو شد، یکی از وکلای دادگستری را نزد «عبدالحسین واحدی» فرستاد و از ایشان خواست تا به نواب پیغام دهد: «آقای رزم آرا حاضر است تمام پرونده های موجود شما را در دادگستری و شهربانی را از بین ببرد و هرگونه مطلبی باشد، اجرا کند، به شرط این که شما دستور بدهید، فدائیان اسلام با حکومت ایشان مبارزه نکنند.» نواب پاسخ او را این طور داد: «پرونده هایی که ذکر کردید، از نظر من ارزشی ندارد. من از بابت آنها، کوچکترین ترسی ندارم، ولی پرونده هیات حاکمه روز به روز نزد ما کامل ترمی شود و روزی که دادگاه شرع حکم آن را صادر کند، اجرایش خواهیم کرد. شما کوچکتر از آن هستید که مرا تبرئه کنید، بلکه باید تلاش کنید که پیش ما تبرئه شوید.» «رزم آرا» بعدها به دست فدائیان اسلام، اعدام انقلابی گردید و به درک واصل شد.

تاریخ شهادت: ۱۳۳۴/۱۰/۲۷

تاریخ تولد: ۱۳۰۳

شهید سید مجتبی نواب صفوی

دسترسی به تمام فایل های چند رسانه ای در آدرس زیر:

www.sorehname.blog.ir